



جمهوری اسلامی مسئول مرگ شاهرخ زمانی است

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۸

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۶

جمعه ۲۷ شهریور ۱۳۹۴، ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۵

دو جنبش با یک هدف!

حمید تقوایی

راسا و مستقیماً دست اندر کار کمک رسانی و سازماندهی نقل و انتقال و اسکان دادن به پناهندگان شده است. خود پناهجویان نیز نقش برجسته‌ای در شکلگیری این جنبش داشته اند. پناهجویانی که نمیخواهند و نخواسته اند به امید کمک دولتها و سازمانهای بین المللی در کمپ ها و اردوگاههای

صفحه ۲

نظیر و شوق آور به کمک پناهندگان برخاسته اند در مورد باز کردن مرزها، استقبال از پناهجویان و پذیرش آنها، فراهم کردن مسکن مناسب و خدمات رفاهی برای پناهجویان و غیره هیچ تردید و ابهامی ندارند. این جنبش عظیمی است که نه تنها دولتها را برای حمایت از پناهندگان تحت فشار قرار داده و به عقب رانده است بلکه خود

موج پناهندگی به اروپا و جنبش مردمی که در حمایت و کمک رسانی به پناهندگان شکل گرفته است یک سؤال اساسی را در اذهان عمومی مطرح و برجسته کرده است: ریشه مساله چیست و راه حل کدامست؟

مردم شریفی که در آلمان و سایر کشورهای اروپائی در یک حرکت بی

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

شاهرخ در اتحاد و مبارزه کارگران ایران
زنده است!

رمز گشائی از اظهار نگرانی های فرهنگی!

لنگه کفش این بار علیه آیت الله ها!

صفحه ۵

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و
همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد

اطلاعیه مشترک تشکلهای کارگری

صفحه ۷

داستان زندگی شاهرخ زمانی، یک حماسه است

شهلا دانشفر

صفحه ۳

دولت اردوغان و حزب اسلامیش

باید افشا و منزوی شوند

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۰

آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی

(بخش اول)

نقش آته ئیسم در عقب راندن دین در غرب

گفتگو با محسن ابراهیمی

صفحه ۴

خطاب به مردم آزادیخواه و ایرانیان مقیم خارج

درمورد مرگ شاهرخ زمانی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۸

شاهرخ را به آغوش خاک سپردیم، اما دیروز در
آرامستان وادی رحمت تبریز، دهها شاهرخ جوان
قد بر افراشتند

به نقل از اطلاعیه اتحادیه آزاد کارگران ایران

صفحه ۷

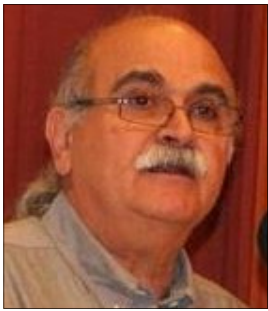
نامه زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده
فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک
از زندان رجایی شهر

صفحه ۹

محمود صالحی از رهبران شناخته شده کارگری
در شهر سقز

به ۹ سال زندان محکوم شد

صفحه ۹



یک سکه و مکمل یکدیگرند. یکی با عوارض فاجعه خاورمیانه و دیگری با نیروهای باعث و بانی این فاجعه در افتاده است. باید دست این دو جنبش را در دست هم گذاشت. جلب و بسیج حمایت جهانی از مباره مردم عراق یک رکن مهم پاسخ انسانی به مساله پناهندگی است. این وظیفه عاجل و مبرمی است که حزب ما و هر نیروی سکولار و مدافع حقوق پناهندگی در همه کشورها باید در دستور کار خود قرار بدهد.

است. جنبش دوم را همه میشناسند، در مدیای اجتماعی و در صدر اخبار است چرا که موج آوارگان بحران را به مرزهای اروپا کشانده است، اما از جنبش اول خبر چندانی در رسانه ها نیست. بیش از یک ماه است که توده های میلیونی مردم در بغداد و سایر شهرهای عراق با شعار "نه شیعی نه سنی حکومت سکولار" به خیابانها میریزند، به مراکز اسلامی حمله میکنند، خواهان تعقیب فاسدین و "تاجران مذهب" میشوند، اما افکار عمومی مردم غرب و حتی منطقه از آن بی خبر نگهداشته شده است. اکنون بر متن جنبش عظیم حمایت از پناهندگی باید مبارزه مردم عراق را معرفی کرد، افکار عمومی را مطلع ساخت و برای جنبش سکولاریستی در عراق حمایت جهانی جلب کرد.

جنبش سکولاریستی در عراق و جنبش حمایت از پناهندگان دو روی

نبود. علت هم روشن است. جامعه عراق بدنبال یورش دولت آمریکا و موتلفینش به میدان تاخت و تاز شده است که شیرازه جامعه را از هم پاشانده و زندگی توده مردم را به جهنم غیر قابل تحمیلی تبدیل کرده اند. جنبش سکولاریستی توده مردم در عراق یک پاسخ برحق و رادیکال و پیشرو به این شرایط فاجعه بار در کشور عراق است. تاثیرات این جنبش دقیقاً بخاطر فراتر رفتن از برکناری یک دولت - دولت عبادی- و مضمون ضد اسلامی و سکولاریستی اش از عراق فراتر می رود و سوریه و یمن و ایران و عربستان و سایر کشورهای اسلامزده در کل خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر میگیرد.

شرایط فاجعه باری که امروز در منطقه شاهد آن هستیم حاصل جنگ و کشمکش و رقابت و درگیری میان نیروهای سیاهی نظیر داعش و بوکوحرام و انواع دار و دسته های سنی و شیعه و نیروهای قومی و عشیره ای و دولتهای حامی آنها از جمهوری اسلامی و دولت عبادی در عراق، و دولتهای عربستان و ترکیه و افغانستان گرفته تا دولت روسیه و آمریکا و متحدین آنهاست. موج بیخمانی و آوارگی و پناهندگی که امروز بعنوان "بحران پناهندگی" و یا "بحران پشت مرزهای اروپا" نامیده میشود در واقعی یک فاجعه انسانی دست ساز این نیروها است. بر متن این شرایط و در پاسخ به این شرایط است که دو جنبش توده ای و انسانی، جنبش سکولاریستی در عراق و جنبش حمایت از پناهندگان در کشورهای اروپائی شکل گرفته

دو جنبش با یک هدف!

از صفحه ۱

مرد و پیر و جوان خانه و کاشانه خود را رها کنند و با بجان خریدن بیشترین خطرات خود را به اروپا و شرایط امن تری برای زندگی کردن برسانند؟ این سؤال مطرح میشود که برای حل ریشه ای مساله این موج عظیم آوارگان که از سوریه و افغانستان و دیگر کشورهای خاورمیانه به اروپا روی می آورند چه باید کرد؟ این یک موضوع مورد بحث رسانه ها و مقامات دولتی در این روزها است اما علت واقعی مساله و بویژه راه حل آن نه تنها در این اظهار نظرهای رسمی بیان نمیشود بلکه برعکس انکار و کتمان و تحریف میشود. برای یافتن پاسخ به بحث و تحلیل چندانی نیاز نیست. کافی است به جنبش توده ای توجه کنیم که امروز در عراق، در قلب فاجعه ای که میلیونها نفر را بی خانمان و آواره کرده است، شکل گرفته و در حال پیشروی است: جنبش سکولاریستی توده های مردم!

از حدود دو ماه قبل مردم عراق علیه دولت و نیروها اسلامی و قومی و با خواست سکولاریسم و جامعه مدنی جنبش اعتراضی وسیعی را آغاز کرده اند. این جنبش از نقطه نظر تقابل مستقیم مردم با دولت و دارو دسته های اسلامی و طرح صریح سکولاریسم و مدنیت یک حرکت بی نظیر در خاورمیانه است. حتی در انقلابات منطقه که دیکتاتوریهائی نظیر رژیم مبارک و بن علی را بزیر کشیدند مقابله با نیروهای قومی و مذهبی و خواست سکولاریسم و جامعه مدنی چنین برجسته و صریح و در ابعادی گسترده و توده ای مطرح

پناهندگی برای ماهها و سالها در انتظار بمانند. امری که تا امروز جزئی از روند متعارف پناهجویی و پناهنده پذیری بوده است. ازین نقطه نظر نیز موج جاری پناهندگی و حمایت از پناهجویان در مبارزه همیشگی حزب ما و نهادهای مدافع پناهندگان نظیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در حمایت و دفاع از حقوق پناهجویان و مبارزه برای برسمیت شناسی حقوق آنان بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در کشورهای میزبان فصل تازه ای باز میکند. در این شرایط تازه، تا آنجا که به مساله پناهجویان بعنوان قربانیان - و این بار خوشبختانه نه قربانیان خاموش و دست بسته، بلکه فعال و معترض- مربوط میشود، وظیفه ما شرکت و دخالتهای فعال در جنبش حمایت و کمک رسانی به پناهجویان و اعمال فشار به دولتها برای پذیرش فوری و تامین شرایط یک زندگی انسانی برای آنها و در گام بعدی برسمیت شناسی و تامین حقوق پناهندگان بعنوان شهروندان متساوی الحقوق است.

اما در دل این شرایط و دقیقاً به این علت که مساله موج انسانی آوارگان و روی آوری شان به اروپا به یک موضوع سیاسی و اجتماعی در غرب تبدیل شده است این سؤال بجلو رانده میشود که برای حل ریشه ای مساله چه باید کرد؟ جنبش توده ای حمایت از پناهجویان بیش از پیش این سؤال را در برابر خود قرار میدهد که چه عواملی باعث شده است هزاران انسان، از کودک و زن و



پیام تسلیت کانون صنفی معلمان ایران

بمناسبت درگذشت شاهرخ زمانی، فعال کارگری!

وی به عنوان یک کنشگر فعال بارها از خواسته های صنفی معلمان حمایت نمود. کانون صنفی معلمان ایران فقدان این فعال کارگری را به خانواده محترم وی و فعالان و جامعه کارگری ایران تسلیت می گوید.

در کمال تاسف و ناباوری شاهرخ زمانی فعال کارگری، روز یکشنبه ۲۲ شهریور بنابر بر گزارش بهداری زندان در اثر سکته مغزی در زندان گوهردشت درگذشت. این کارگر زندانی که دوران حبس ۱۱ ساله خود را در این زندان سپری می کرد همبند معلمان دربند در سالن ۱۲ زندان گوهردشت بود.

سالن ۱۲ بند ۴ جعفر اقدامی، کامران ایازی، علی اکبر باغانی، سعید پورحیدر، خالد حردانی، جمال الدین خانجانی، هوشنگ رضایی، سعید رضوی فقیه، حمزه سواری، سید محمد سیف زاده، بهزاد عرب گل، بهروز عزیزی توکلی، فرشید فتاحی، سعید مدنی، عقیف نعیمی، فرهاد فهندژ، پیام مرکزی، فرهاد اقبالی، ایقان شهیدی، کیوان رحیمیان، سعید شیرزاد

زندانیان سیاسی با انتشار بیانیه هایی

یاد شاهرخ زمانی را گرامی داشتند

زندانیان سیاسی و امنیتی بند ۷ زندان اوین:

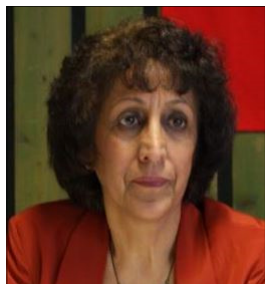
محمد سعید حسین زاده موحد، پیمان عارفی، اسماعیل گرامی مقدم، علیرضا گلی پور، امیر هوشنگ نوایی دکتر هاشمی راد، علیرضا احمدی
جمعی از زندانیان سیاسی - عقیدتی زندان رجایی شهر:

زندانیان سیاسی دستگاه دو رجایی شهر:

بهنام ابراهیم زاده، محمد زارع پیام، رسول حردانی، مسعود عرب چویدار، حجت حاتمی، ایرج حاتمی، فرید آزموده، رضا کاهن، علی رضا فراهانی، علی مشهدی کاظمی، بهزاد فراهانی، مهدی فراهانی شاننیز

داستان زندگی شاهرخ زمانی، یک حماسه است

شهلا دانشفر



شاهرخ زمانی از چهره های شناخته شده و محبوب کارگری در روز ۲۲ شهریور جانباخت. مرگ او که یکپارچه شور زندگی بود ناگهانی اتفاق افتاد و همگان را تکان داد. شاهرخ سمبل آزادیخواهی و انسانیت در تمام طول زندگی و مبارزه اش، چه در بیرون و یا در درون زندان بود. شاهرخ را بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگر و حقوق انسانها زندانی کردند، به او ۱۱ سال حکم زندان دادند. او را در زندان زیر بیشترین فشار و شکنجه ها قرار دادند. از این زندان به آن زندان و از این بند به آن بند تبعیدش کردند. بارها و بارها جانش را تهدید کردند، اما شاهرخ در هر جا و در هر شرایطی ندای آزادیخواهی را سر داد و پیامش اتحاد و تشکل بود. شاهرخ برای جانان اسلامی امان نگذاشته بود. پیامهای تیز و کوبنده اش از زندان، علیه اعدام، علیه سرکوبگری های رژیم، در دفاع از حقوق زندانی، در دفاع از حقوق کارگر، معلم و مبارزات برحق مردم، یک آن حکومت اسلامی را رها نکرد و همچون تیغی در چشم رژیم بود. آخرین پیام شاهرخ خطاب به معلمان بخاطر مبارزات درخشانشان و در حمایت از معلمان زندانی بود.

کسانی چون شاهرخ چهره درون زندانها را دگرگون کردند. شاهرخ سخنران برگزاری اول ماه مه ها در زندان بود. او از درون زندان با بیانیته های صدادی همه زندانیان سیاسی و زندانیان در بند بود. شاهرخ در این بیانیته ها کل توحش سرمایه داری حاکم را به چالش میکشید و علیه کل دستگاه قضایی حکومت و بیدادگری هایش، سخن میگفت و یکدم آرام نداشت. داستان زندگی شاهرخ یک حماسه بود.

با شنیدن خبر درگذشت شاهرخ، انگشت اتهام از سوی کارگران و همبندانش و از سوی همگان بسوی حکومت اسلامی نشانه رفت. حرف همه اینست که جمهوری اسلامی مسئول جانباختن و مرگ اوست. حکومت مسئول جان زندانیان سیاسی و همه زندانیان دریند است.

رژیمی که کارگر را بخاطر مبارزه برای خواستههایش برحقش به اسارت میگيرد، سالها او را در زندان نگاهداشته و از اولیه ترین امکانات زیستی محروم میکند، زندانی را زیر شکنجه روحی و جسمی هر روز قرار داده و بدن و جانش را به تحلیل میبرد و حتی دارو و درمان را از او می برد. متهم اصلی و مسئول هر آسیبی است که به زندانی وارد آید. کارنامه این حکومت، پر از جنایت و کشتار است. این رژیم زیر شکنجه آدم کشته است، کسانی چون ستاربهشتی، اکبر محمدی، رضا محسنی، هدا صابر، زهرا کاظمی، محسن دکه چی، منصور رادپور، افشین اسانلو و علیرضا کرمی خیرآبادی در همین زندان رجایی شهر و بدست این حکومت به قتل رسیده اند. از اینروست که امروز خانواده شاهرخ شکایت دارند و خواستار رسیدگی به علت مرگ او در زندان هستند.

شاهرخ عزیز را از دست دادیم، اما نکته قابل توجه و شورانگیز در این میان، پاسخ کارگران و جامعه به این جنایت است. فریاد اعتراض علیه جمهوری اسلامی و دست اندرکاران آن در زندان و در بیرون از زندان سرعت بلند شد و در ایران و همه جهان طنین انداز شد.

پیام ۷ تشکل کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران نقاش استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش تهران تحت عنوان ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پشتتازش بود تبدیل خواهیم کرد"، حکایت از باز شدن سرفصل جدیدی در مبارزات کارگری است.

در بخشی از این بیانیه آمده است: "علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماماً بر عهده کسانی است که با تحمیل برده وارتترین شرایط بر ما کارگران، حق

تشکل یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسانهای شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندانها افکنده اند". و ادامه میدهد:

"شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان گذاران معنوی این سندیکا بود که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ به دلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلولهای دو نفره زندان گوهردشت، لحظه ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مامورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لب های شاهرخ نشدند. او بدون ذره ای بزرگنمایی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه جوشی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود." و بدین ترتیب کارگران با چنین عظمتی یاد شاهرخ را گرامیداشتند.

نظیر همین کلمات را در بیانیه های بسیاری که در گرامیداشت یاد شاهرخ منتشر شده و در واقع کیفرخواستی علیه توحش حکومت سرمایه داری حاکم و کل ماشین سرکوب و جنایتش است، را می بینیم.

از جمله بیانیه زندانیان سیاسی دستگاه دو رجایی شهر، بیانیه کانون صنفی معلمان، بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی و امنیتی بند ۷ زندان اوین، بیانیه رهبران کارگری چون جعفر عظیم زاده، و شخصیت

های سیاسی و احزاب سیاسی مختلف است.

در روز بعد از مرگ شاهرخ زندانیان سیاسی نیز در سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج یاد او را گرامیداشتند و از مبارزات شاهرخ و از خاطراتشان با او گفتند و سرود تاریخی مرغ سحر را خواندند.

۲۴ شهریور روز وداع با شاهرخ و روز خاکسپاری پیکار او در آرامستان وادی رحمت تبریز بود. علیرغم تهدید خانواده اش و تماس تلفنی اطلاعات رژیم با فعالین کارگری در شهرهای کردستان و تهران و سایر نقاط و تهدید آنان و ایجاد فضای امنیتی، جمعیتی نزدیک به هزار نفر در مراسم خاکسپاری شاهرخ که متفاوت از هر مراسم دیگر بود، شرکت داشتند و سالن از جمعیت پر شده بود. در آنجا کارگرانی از تشکلهای مختلف کارگری چون اعضا و فعالین سندیکای کارگران نقاش استان البرز، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، کانون مدافعان حقوق کارگر، اتحادیه آزاد کارگران ایران و جوانان دانشجو و کارگرانی از راه دور گرد آمده بودند تا عزم جزم خود را برای ادامه راه شاهرخ اعلام کنند.

مراسم خاکسپاری شاهرخ، مراسم دعا و قرآن خوانی و عزاداری نبود. سخنرانان این مراسم از دست دادن شاهرخ زمانی را ضایعه بزرگ و تاسف انگیزی برای جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی مردم دانستند. اما اعلام داشتند که با مرگ وی زانوی غم در بغل نخواهند گرفت، بلکه با ادامه مبارزاتشان راه وی را دنبال خواهند کرد. مراسم شاهرخ مراسم تجلید عهد کردن کارگران برای مبارزه برای دنیایی بهتر بود. صدای گریه در این مراسم با قرائت بیانیه ۷ تشکل کارگری و با اعلام اینکه مرگ شاهرخ عزیزمان را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری برای رهائی از ستم و استثمار و بر پائی دنیایی بهتر تبدیل خواهیم کرد، شکسته شد. شرکت کنندگان

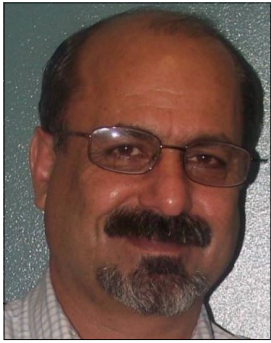
در این مراسم با شعارهای شاهرخ زمانی، تو معلم مایی، شاهرخ زمانی راحت ادامه دارد، درود بر شاهرخ زمانی. عهد و قرار خود را برای مبارزه برای همان آرمانهایی که شاهرخ بخاطرش جان باخت، گذاشتند.

گزارش منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران از مراسم خاکسپاری شاهرخ، گزارش لحظاتی شورانگیز و تاریخی از جنبش کارگری ایران است که این چنین رهبران را ارج میدارد و عزم خود را برای دستیابی به آزادی و برابری و دنیایی بدون ستم و استثمار نشان میدهد.

در چنین فضایی از اعتراض و خشم شاهرخ زمانی در بلوک ۵۷ قطعه ۸۵ آرامستان وادی رحمت تبریز به خاک سپرده شد. یادش گرامی باد.

شاهرخ جان باخت، اما نگاهی به اتفاقاتی که در همین چند روز و بدنبال مرگ او گذشته است، حکایت از این دارد که این موضوع برای حکومت اسلامی گران تمام خواهد شد.

نباید بگذاریم و نمیکذاریم که جمهوری اسلامی بسادگی از این جنایت عبور کند. مرگ شاهرخ را به اعتراضی جهانی علیه سرکوبگریهای رژیم اسلامی و کل ماشین سرکوب و جنایتش تبدیل کنیم. با برگزاری مراسم گرامیداشت شاهرخ در شهرهای مختلف، با طومارهای اعتراضی، با تماس با سازمانهای کارگری و نهادهای انساننوست در سراسر جهان، با پیکت های اعتراضی در ایران، در مقابل درب زندانها و مراجع قدرت جمهوری اسلامی و در خارج کشور در مقابل سفارت خانه های این



آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی (بخش اول)

نقش آته ئیسم در عقب راندن دین در غرب

گفتگو با محسن ابراهیمی

شمسی توسط لاپلاس و کانت بر مبنای علوم طبیعی افسانه آفرینش کتاب مقدس را زیر سؤال میبرد. وقتی چشمهای شکفت زده از دریچه تلسکوپ گالیله که اتفاقا کنار کلیسایی مستقر شده بود به دنیای وسیع ستاره ها خیره شدند، خرافه وحی شده به پیامبران در باره راز طبیعت شدت زیر سؤال رفت. میتوان پرسید این تبیینهای علمی چه ارتباطی با نقش آته ئیسم در عقب راندن مذهب دارد مخصوصا با توجه به اینکه بخشی از این دانشمندان دئیست بودند و به وجود خدایی البته با تصویری کاملاً غیرمذهبی قائل بودند. در یک پاسخ کوتاه باید بگویم که اگر چه نظرات شخصی دانشمندان آن دوره در باره سؤال وجود خدا متنوع و متفاوت بود اما پنهان کردن خدا ناباوری بیشتر به خاطر قدرتی کلیسایی که با یک چرخش قلم دانشمندان را به سوختن در شعله های آتش محکوم میکرد رایج بود. سرنوشت گالیله و جردانویرونو جلوی چشمانشان بود. ژوزف لالاند ستاره شناس و ریاضیدان فرانسوی خود را علناً آته ئیست مینامید و میگفت "خدا را نمیتوان اثبات کرد ولی بدون خدا همه چیز را نمیتوان توضیح داد." خیلی از دانشمندان وقتی بدون خدای مذهبی همه چیز را توضیح میدادند عملاً وجود خدا را هم که ظاهراً دلیل و توضیح همه چیز است زیر سؤال میبردند.

رنه دکارت ریاضیدان و فیلسوف فرانسوی نمونه جالبی از تناقضی است که به خاطر توحش کلیسای مسلط دانشمندان با آن مواجه بودند. او که خود را یک مسیحی مومن میدانست حتی سنجش کتاب مقدس را به معیارهای خرد گره زد و با طرح این سؤال که "آیا اصلاً خدایی وجود دارد؟ اگر آری آیا

از زشتها و قوانین سکولاریستی در این کشورها تا چه حد محصول حضور و فعالیت تاریخی آته ئیستها بوده است؟

محسن ابراهیمی: اگر سیصد سال رنسانس عظیم فکری و علمی و ادبی و هنری، دویست سال عصر خرد و روشنگری و بالاخره انقلاب کبیر فرانسه نبود مسیحیت به پستوهای صومعه ها و کلیساها رانده نشده بود و میتوانست هزاران بار بیشتر از دوران انگیزاسیون زندگی بشر را تخریب کند. ما بین قرون وسطی با سایه سنگین کلیسا بر سرش و اروپای امروز با کلیسایی که دستهای بسته است، غولهایی مثل کوپرینیک و گالیله و دکارت (دوران رنسانس)، روشنگرانی مثل اصحاب دایره المعارف نظیر دیرو و دالامبر و ولتر (عصر روشنگری) و نهایتاً انقلاب کبیر فرانسه قرار دارد. اگر دوران رنسانس و روشنگری بنیانهای فکری مسیحیت را لرزاند، انقلاب فرانسه ارکان مسیحیت و کلیسا به مثابه مذهب سازمانیافته آن عصر را درهم شکست.

چند مثال از دوره رنسانس و علم در مقابل دین:

قبل از مصاد فکری عظیم روشنگران علیه دین، تبیین علمی طبیعت و کیهان بنیادهای کتاب مقدس و خدایش را لرزاند. از نظر کلیسا مبنای همه پدیده ها و همه دانشها از جمله طب و فیزیک و کیهان شناسی کتاب مقدس بود. به این اعتبار هر نظریه علمی جدید در هر حوزه ای فوراً با بنیادهای کتاب مقدس در تناقض میافتاد. برای مثال، در اول قرن ۱۶ کوپرینیک با نظریه "خورشید مرکزی منظومه شمسی"، ضربه بزرگی به آموزش کتاب مقدس مسیحیان زد که زمین را ثابت و مرکز کیهان میدانست. همچنین تبیین پیدایش منظومه

"خدا" اسلام موضوع جلد در قلمرو هستی شناسی نیست. بحثی مربوط به مجادله آته ئیست ها و ته ئیست ها در باره منشأ کیهان و طبیعت و حیات بشر نیست. خدا شمشیر خونین در دست تروریسم سازمانیافته اسلامی - چه دولتی و چه غیر دولتی - است. خدا ابزار ترور و توحش است. زیر پرچم الله در دنیای اسلام زده دائماً زندگی بشر را در مقیاسی شوک آور نابود میکنند. با نام الله دختران مدرسه ای را میزدند و مورد تجاوز قرار میدهند. با نام الله مدرسه منفجر میکنند. با نام الله سرمیبرند. با نام الله آدم میسوزانند. با نام الله بازار برده فروشی زنان راه میاندازند. خدا بیش از پیش بخشی دانشی از کمپین ترور و جنایت شده است. امروز اصلاً خدای اسلام با جنایت تداعی میشود.

به این اعتبار، آته ئیسم و خدا ناباوری نمیتواند در محدوده یک جدال فلسفی در باره وجود یا عدم وجود خالق بماند. با حضور جنبش اسلامی که با شمشیر خدا به سراغ منکرین خدا میروند؛ انکار خدا و زدودن آن از ذهن بشر عملاً یک وجه مهم جدال نظری و سیاسی با مذهب و مشخصاً اسلام است. آته ئیست ناگزیر است در نقش آنتی ته ئیست باشد و آنتی ته ئیسم عملاً بخشی فعال از مبارزه با مذهب سازمانیافته میشود. همانطور که زیست شناس آنتی ته ئیست معاصر ریچارد داوکینز به شکل موجز گفته است اگر خدا چنین پیامدهای مصیبت باری نداشت، می توانست لطیفه ای در ابعاد کیهانی باشد."

سیامک بهاری: در بسیاری از کشورهای غرب، دست مذهب از قلمرو نهادهای قانونگذار و سیستم قضایی، نهادهای آموزشی و دولتی کوتاه شده است. استقرار و تثبیت

دین به منزله زهر در درون غذاست. یک آنتی ته ئیست اعتقاد به خدا را مسموم کننده ذهن و زندگی بشر میشناسد که باید زدوده شود. بی دلیل نیست که کریستوفر هیچن که خود را آنتی ته ئیست مینامید عنوان فرعی کتاب مشهورش "خدا بزرگ نیست" را هوشیارانه این چنین انتخاب کرده است: "چگونه مذهب همه چیز را مسموم میکند". آنتی ته ئیست، مخالف فعال خدا باوری، نیرویی برای مقابله آگاهانه، فعال و حتی سازمانیافته با خرافه خدا، تلاش فعال برای زدودن سم خداپرستی و مذهب چه به معنای یک ایدئولوژی و توهم فکری درباره منشأ حیات و چه به مثابه یک ابزار سیاسی مخرب برای زندگی بشر است.

در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام خدا نقش محوری دارد. از نقطه نظر هر سه دین خدا ستونی است که حول آن عمارت عظیمی از کتب مقدس با دستورات و فرامینی در باره جزئی ترین وجوه زندگی بشر، پیامبران و امامان و معجزه ها ساخته شده است. و مجموعه اینها ستون ایدئولوژیک ساختارهای سیاسی حاکم بوده اند. کلیسه و کلیسا و مسجد، روحانیون یهودی و مسیحی و مسلمان بخش غیرقابل تفکیکی از دربارها و طبقات حاکم بوده اند. ابهت و شکوه و جلال غیرقابل سؤال سلطنت در دوران پیش از انقلاب فرانسه بخشا مدیون ابهت و قدرت خدایی بود که سلطنت موهبت خدایی اش بود و شاه سایه اش.

نقش مسیحیت در قرون متمادی مخصوصاً قرون وسطی را امروز اسلام و خدای اسلام ایفا میکند که جاهایی مثل ایران ایدئولوژی رسمی حکومتی است و جاهایی دیگر ایدئولوژی باندهای مخوفی مثل داعش است. امروز بیش از پیش

سیامک بهاری: در این گفتگو میخواهیم موقعیت مذهب و رشد آته ئیسم در جهان و در کشورهای اسلام زده و مشخصاً ایران را دنبال کنیم. به عنوان مقدمه بحث و قبل از هر چیز لازم است تصویری از آته ئیسم داشته باشیم؟

محسن ابراهیمی: جایی در باره آته ئیسم و رشد ضدیت با مذهب صحبت میکردیم که حمید تقوایی به نکته قابل توجهی اشاره کرد: اینکه ما آته ئیست نیستیم، آنتی ته ئیست هستیم. به نظر روشن کردن این تفاوت و تمایز در دنیایی که بیش از پیش آشکار شده است که مذهب و مشخصاً اسلام یک باور درونی به خالق نیست بلکه اساساً یک نیروی سیاسی است که با اتکا به دستور العملهای همان خالق زندگیهای زیادی را دائماً پایمال میکند بسیار مهم است.

دین البته هیچوقت ته ئیسم یا خدا باوری صرف و اینکه وجود خدا را میتوان اثبات کرد نبوده که پاسخش آته ئیسم یا عدم اعتقاد به وجود خدا به عنوان باور فردی باشد. همچون مسیحیت و یک تازی کلیسا در قرون وسطی، امروز اسلام است که نه به مثابه خدا باوری بلکه در قامت هیولایی سیاسی عمل میکند. وقتی خدا با اوامر اجتماعی و سیاسی از طریق کتاب مقدس و پیامبران و امامانش و در قالب ولی فقیه یا پادشاه و خلیفه در همه قلمروهای اجتماع و سیاست دخالت میکند، یک خدا ناباور، یک آته ئیست ناگزیر باید فعالانه برای زدودن خرافه خدا از جامعه تلاش کند. وقتی خدای آسمانها در نقش ابزار زمینی ظاهر میشود، آته ئیست هم ناگزیر باید در نقش مقابله فعال با خرافه خدا به میدان بیاید. در نقش آنتی ته ئیست ظاهر شود. ولتر میگفت که "علوم الهی در

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

شاهرخ در اتحاد و مبارزه کارگران ایران زنده است!



وابستگان جانباختگان و زندانیان سیاسی، مدافعین آزادی بیان و عقیده و تشکل، جنبش حمایت از زندانیان سیاسی، فعالین و نهادهای جنبش علیه اعدام در ایران و در سراسر جهان، همراه و هم‌رزم کارگران هستند. باید به موج جدیدی از اعتراض و مبارزه حول پرچم "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، دامن زد. در سازماندهی و پیشبرد این موج اعتراضی مشخصا فعالین و نهادها و تشکلهای جنبش کارگری در ایران نقش پیش‌تاز و تعیین کننده ای ایفا میکنند.

رژیم اسلامی سرمایه باید بهای سنگینی برای جانباختن شاهرخ و شاهرخها را بپردازد. باید رژیم را از هر جهت تحت فشار قرار داد و به عقب نشینی وادار کرد. از بهبود شرایط بهداشتی و درمانی و رفاهی در زندانها تا توقف تعقیب و بازداشت فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی و تا آزادی کامل کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی را باید با اتکا به قدرت مبارزه خودمان به حکومت تحمیل کنیم. این عرصه ای از مبارزه است که در ایران، و با جلب حمایت جهانی از تشکلهای چپ و کارگری، در همه کشورها میتوان و باید سازمان داد و به پیش برد. این بهترین شیوه بزرگداشت و زنده نگاهداشتن یاد شاهرخ و شاهرخها است!

گرچه از دست دادن شاهرخ درد جانکاهی است اما ما در سوز و گداز این درد جانکاه زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیش‌تازش بود تبدیل خواهیم کرد.

از بیانیه هفت تشکل کارگری که در مراسم خاکسپاری شاهرخ قرائت شد.

انتشار این بیانیه از طرف هفت تشکل کارگری خود یک نمود برجسته اتحاد و همبستگی جنبش کارگری است. شاهرخ یکی از فعالین و رهبران خستگی ناپذیر این جنبش بود. کسی که بقول بیانیه "جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود." و همین دزدان و غارتگران که بر مسند حکومت نشسته اند مسبب و مسئول مرگ شاهرخ و شاهرخها هستند. مرگ او سند دیگری است بر جنایات جمهوری اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری و علیه همه مبارزین شریفی که به جرم آزادیخواهی و برابری طلبی در زندانهای رژیم به سر می‌برند.

با مرگ شاهرخ یکبار دیگر خواست آزادی فعالین جنبش کارگری و همه زندانیان سیاسی به یک امر محوری در جنبش کارگری و مقابله هر روزه میان کارگران و جمهوری اسلامی بدل میشود. در این مبارزه بخش وسیعی از مردم، خانواده ها و

رمز گشائی از اظهار نگرانی های فرهنگی!

برای "حکومت" است. این کلمات را جایگزین کنید تا متوجه بشوید دردشان چیست: "مردم با روی آوری به فرهنگ مدرن و انسانی سعی می‌کنند باورهایی که حکومت را سرپا نگه داشته دگرگون، مخدوش و در آنها رخنه ایجاد کند." این علت واقعی نگرانی و هراس مرمزین خامنه ای و مقامات حکومتی است. این هراس بعد از توافقات هسته ای تشدید شده است دقیقا بخاطر اینکه این توافق - حتی در همان سطح اقتصادی - فضای مساعدی برای توده مردم بوجود می‌آورد تا هر چه بیشتر "باورهایی که رژیم را سرپا نگه داشته" به‌چالش بکشند و دگرگون کنند. جمهوری اسلامی مدتهاست در عرصه فرهنگی شکست خورده است. این را خودشان هم میدانند. ترسشان از بسط این شکست فرهنگی به یک شکست تمام عیار سیاسی است. این واقعیت معمولا با عبارت "براندازی نرم" عنوان میشود. این اصطلاحی است که نیاز چندانی به رمزگشائی ندارد. تنها باید اضافه کرد که عامل این براندازی نه دشمن خارجی بلکه زنان و جوانان و توده مردمی هستند که تن به مقدسات و فرهنگ قرون وسطائی اسلامی نمیدهند.

"دشمن برای نفوذ فرهنگی سعی می‌کند باورهایی که جامعه را سرپا نگه داشته دگرگون، مخدوش و در آنها رخنه ایجاد کند."

ظاهر این نوع اظهار نگرانی های خامنه ای و امامان جمعه و مقامات حکومتی از "نفوذ فرهنگی دشمن" پایانی ندارد! بیش از سه دهه است بزور پاسدار و بسیج و قمه کشی و حزب الله چرخانی خواسته اند فرهنگ فوق ارتجاعی اسلامی را به جامعه تحمیل کنند و نتوانسته اند. مدام در مورد "براندازی نرم" و "هجمه فرهنگی" و از دست رفتن "کیان اسلام" هشدار داده اند و راه بجائی نبرده اند. از چه نگرانند؟ آیا واقعا مساله شان فرهنگی و حفظ فرهنگ اسلامی است؟ آیا مشکلشان واقعا بسط نفوذ آمریکا است؟ مساله هیچکدام از اینها نیست. این قالب ضدآمریکائی تنها پوششی برای مشکلی لاینحلی است که رژیم با مردم و جامعه ایران دارد. همین گفته اخیر خامنه ای بروشنی نشان میدهد مشکل کجاست. فقط باید از آن رمز گشائی کرد. در نقل قول فوق "نفوذ فرهنگی" اسم رمزی برای روی آوری به فرهنگ مدرن و انسانی، "دشمن" اسم دیگری برای مردم و "جامعه" نام دیگری

لنگه کفش این بار علیه آیت الله ها!

اکنون نه تنها از تظاهرات مردم کربلا بلکه از کل جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی که بیش از یکماه است در شهرهای عراق ادامه دارد در رسانه ها خبر چندانی بچشم نمیخورد. علت هم روشن است. این جنبشی است که تناسب قوا و یارگیرها و سناریوهای منطقه ای غرب را از پایه به هم میریزد و لذا نمیتواند جایی در رسانه های رسمی غرب داشته باشد.

بدلائل کاملا واضیح رسانه های جمهوری اسلامی نیز که در آن زمان خبر پرتاب لنگه کفش به جرج بوش را در بوق کرده بودند این بار یکسره خفه شده اند! زمانی شعار میدادند "فتح قدس از طریق کربلا" و حالا شهر مقدس شان عرصه حمله مردم به نمایندگان جمهوری اسلامی شده است! اگر سکوت نکنند چه بکنند؟! جنبش سکولاریستی مردم عراق باب طبع هیچ یک از طرفین جنگ تروریسته نیست. این بار مردم عراق در برابر کل فاجعه ای که این نیروها در عراق و در منطقه خلق کرده اند بمیدان آمده اند. لنگه کفش مردم کربلا به یکسان بر سر دولتهای غربی و نیروها و دولتهای اسلامی هر دو فرود آمده است!

کلیپی از حمله مردم کربلا در مدیای اجتماعی پخش شده است که شاهد دیگری بر مضمون ضد مذهبی جنبش توده ای جاری در عراق است. مردمی که با شعار "نان، آزادی، مدنیت" به خیابانها آمده اند با لنگه کفش به تصویر تمام قد شیخی که نماینده آیت الله سیستانی در این شهر، و در واقع مظهر نفی نان و آزادی و مدنیت است حمله میکنند.

پرتاب لنگه کفش یک سنت اعتراضی در عراق و کشورهای عربی است. بیاد دارید که در سال ۲۰۰۸ نیز یک خبرنگار عراقی به طرف جرج بوش که در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد و در کنار مالکی نخست وزیر وقت عراق شرکت کرده بود لنگه کفش پرتاب کرد. امروز نوبت حمله مردم به قطب دیگر جنگ تروریستی که عراق را به خاک و خون کشیده یعنی نیروهای اسلامی است. آن خبرنگار را دستگیر کردند و بزدان انداختند اما البته این بار چنین غلطی نمیتوانند بکنند. در برابر قدرت مردم کاری از دستشان ساخته نیست. تفاوت دیگر اینست که در آن زمان خبر پرتاب لنگه کفش به بوش و به‌همراه آن معذرت خواهی رسمی دولت مالکی و دستگیری خبرنگار مربوطه در تمام رسانه ها منعکس شد. اما

آته ئیسیم و جنبش ضد مذهبی

از صفحه ۴

این خدا حیلہ باز است؟" عملاً عقل را به جای کتاب مقدس و شک را به جای ایمان قرار داد و راه را برای زیر سؤال بردن خدا باز کرد. اما آنچه اعتقاد به وجود خدای مذهبی را لرزاند روشنگری دو قرن پیش از انقلاب فرانسه بود.

مثالهایی از عصر خرد و روشنگری و "فلسفه" در مقابل دین:

روشنگران قرن ۱۸ اروپا در عقب راندن مسیحیت و کلیسا نقش برجسته ای ایفا کردند. این روشنگران حتی آنهایی که به نوعی خالق باور داشتند عملاً مبارزه ای بی امان علیه مذهب سازمانیافته مسیحیت، کلیسا و پاپ و خرافات مذهبی و همچنین خدای مسیحیت را پیش میبردند.

از نقطه نظر باور به وجود خدا روشنگران طیف وسیعی بودند. از عدم اعتقاد به وجود هر نوع خدا تا اعتقاد به وجود خالقی که تماماً متفاوت و متضاد با خالق مذهبی بود. اما یک چیز روشن بود. بعضاً از ترس جانسان خود را آتیه نیست و به طریق اولی آتیه ته نیست قلمداد نمیکردند و عدم اعتقادشان به هر گونه خدایی را از ترس کلیسا پنهان میکردند و خلیها هم به دلیل گریز از سانسور خدانا باوریشان را پنهان میکردند. دالامبر که همراه دیرو ادیتوری دائره المعارف بزرگ را پیش میبرد در باره هر سخن نرمی که در باره خدای مسیحیت گفته خطاب به ولتر میگوید: "این سخنان باسمه ای چون گذرنامه ای است برای حقایقی که میخواهیم اعلام داریم..."

با وجود تنوع نظر در مورد باور شخصی به وجود یا عدم وجود خالق مینا قرار دادن علم و خرد و تعقل در مقابل دین و خرافه و به این اعتبار درافتادن یا مسیحیت و مخصوصاً کلیسا و نهایتاً خدای مسیحیت رشته سرخی بود که همه این روشنگران را به هم وصل میکرد.

در میان روشنگران قرن هجده، با وجود نبرد فکری عظیمشان علیه خدای مسیحیت از نقطه نظر باور فردی دئیسم رایج بود. نویسندگان و

سیاستمداران موثری همچون دیدرو، ولتر، منتسکیو در فرانسه و توماس پین، جیمز ملیسون و توماس جفرسون و بینامین فرانکلین همه متأثر از دئیسم بودند.

دئیسم به چه معنا؟ به این معنا که وحی - دخالت قاهرانه خدا در زندگی بشر از طریق وحی - پوچ است. عقل و مشاهده جهان شگفت انگیز طبیعی برای وجود خالق کافی است. اما چه نوع خالقی؟ نه آن خالق مذهبی هراسناکی که در راس همه امور است و در همه دقایق زندگی بشر دخیل است و روی پیشانی آحاد بشر سرنوشتی را حک کرده است و بشر را به زنجیر کشیده است؛ نه آن خالقی که کلیسا و سلطنت شبح هولناکش را بر سر توده های مردم میچرخاند و مردم را میچاپند؛ نه آن خدایی که ابزار خالی کردن انسان از آگاهی و اراده و قدرت تصمیم، به بند کشیدن ذهن و روح توده های مردم و تبدیل کردنشان به رعیت و دست بسته شاه و پاپ بود. خالق مورد نظر اینجا عملاً مصاف با خدای مذهبی حاکم، انکار خدای مذهبی و مشتقات خرافیش بود. به این معنا این روشنگران در عین تبیین دئیستی از جهان و هستی تا آنجا که به خدای مسیحیت یعنی مذهب سازمانیافته آن زمان مربوط است تماماً در نقش آتیه نیست و حتی میتوان گفت آتیه ته نیست بی تخفیف ظاهر میشدند.

برای مثال:

- لامتری که صریحاً ملحد نبود زندگی سعادتمند را در کنار و با حضور خدا را غیر ممکن میدانند: "جهان روی نیکبختی نخواهد دید، مگر هنگامی که اندیشه آفریدگار را از سر براند و ملحد شود."

- دیدرو که "طرح و نظم جهان را گواه بر هستی خدایی هوشمند و خردمند میشمرد" از تمسخر خدای مسیحیت همان "غول سنگدل و ستمگر" خسته نمیشد و در نبرد روشنگرانه علیه کلیسا و مسیحیت و خدایشان نقش برجسته ای داشت.

- بالاخره باید از ولتر دئیست نام برد که هدفش را ریشه کن کردن مسیحیت اعلام کرد؛ کتاب مقدس

را سرشار از هذیان و دروغ و افسانه و پندار ساخته شده بدست گروهی شیار و شارلاتان معرفی کرد و پاپ و کشیشها را دغلبازان حرفه ای خطاب کرد که جایی در دنیای خرد ندارند و فقط روی بلاهت سرمایه گذاری میکنند: "نخستین روحانی نخستین کلاه برداری بود که به

اما ولتر دئیست در عین حال در قبال خدایانی که صاحب وحی هستند در نقش آتیه نیست و حتی میتوان گفت آتیه ته نیست ظاهر میشود. خدای مسیحیت را با صراحت کم نظیری تمسخر میکند و ابهت و عظمت آن خدا را با زبانی بی پروا به پایین میکشد و خدا را پندار ساخته شده در کارخانه کلیسا و کشیشها اعلام میکند. کشیشهایی که به قول ولتر "از تخت زنا بر میخیزند، صدها نسخه از خدا را میسازند، بعد خدا را مینوشند و میخورند و بالاخره خدا می باشند و می رینند!"

حتی اسلام هم از طنز کوبنده ولتر در امان نماند. او که همه خدایان مذهبی را ساخته مغز شیادان برای ترساندن توده مردم میدانست در نمایشنامه "محمد" پیامبر اسلام را دست می اندازد؛ او را مردی گستاخ و شیاد و حقه باز مینامد؛ محتویات قرآن را مسخره میخواند و از این طریق هم دین و مقدسات دینی را به مصاف میکشد.

اینکه روشنگران حتی در عین باور دئیستی آنجا که پای جنگ با کلیسا و خرافاتش در میان است عملاً در نقش آتیه نیست علیه خدای مسیحیت ظاهر میشوند به این خاطر است که در مسیحیت هم مثل دو دین یهودیت و اسلام تقدس خدای قهار و توانا و هولناک ستونی است که حول آن کتاب آسمانی و خرافاتش چیده شده است. نمیتوان با خرافات کلیسا به طور موثر در افتاد بدون اینکه خرافه تثلیث، خدای سه گانه - اب، ابن، روح القدس - را به مصاف کشید.

سیامک بهاری: نقش کدام نیرو در عقب راندن مسیحیت و استقرار سکولاریسم مهم بود؟ مبارزه فکری علیه مسیحیت یا انقلاب فرانسه؟ محسن ابراهیمی: ویل دورانت در

کتاب تاریخ تمدن به این اشاره میکند که بیشتر انقلابها علیه یک وجه نظامهای حاکم بوده اند: دولت یا کلیسا. انقلاب فرانسه علیه هر دو بود.

همینجا بگویم که از نقطه نظر مناسبات مذهب و حکومت و به تبع آن تلفیق مبارزه ضد مذهبی با مبارزه ضد حکومتی شباهتهای شگفت انگیزی میان وضعیت فرانسه قرن ۱۸ و ایران قرن ۲۱ وجود دارد که در ادامه این بحث میتوان به

تفصیل در باره اش صحبت کرد. اینجا فقط مختصر بگویم که به خاطر درهم تنیدگی سلطنت و مسیحیت، دربار و کلیسا، و شاه و پاپ و ستم مشترک بر مردم و چپاول مشترک توده وسیع تهیدستان توسط اتحاد این دو نیرو، نفرت علیه سلطنت با نفرت علیه کلیسا هم درهم تنیده بود و ابعاد توده ای گرفته بود. مساله مذهب اروپای پیش از

انقلاب فرانسه مساله فلسفی وجود یا عدم وجود خدا نبود. مسیحیت بخش جدانشدنی از دستگاه حاکمه بود. سلطنت موهبت الهی بود و شاه سایه خدا در زمین. روحانیون به قول ولتر تاج بر سر پادشاهان می گذاشتند و تاج از سر آنها برمیداشتند. در فرانسه، کلیسا و دربار ۹۵ درصد یک جمعیت ۲۷ میلیونی را که در مقطع انقلاب همه کاتولیک بودند یا کاتولیک محسوب میشدند باهم و مشترکاً میچاپیدند. کلیسا پس از شاه و ارتش بزرگترین قدرت بود که قریب ۹۴ هزار کشیش در خدمت داشت. به همین دلیل مصاف علیه مذهب و به فرجام رساندن این مصاف هم نمیتوانست بدون حضور توده ها و بدون در هم شکستن بنیادهای سیاسی قدرت مذهب امکانپذیر شود.

فلاسفه روشنگر ضد دین فرانسه به این خاطر توانستند اندیشه هایشان را اجتماعی کنند که آن اندیشه ها در قلب مردمی که فساد کلیسا به همراهی سلطنت جسم و جانسان را در هم شکسته بود جای میگرفت. خشم و نفرت مردم از کلیسا حد و مرز نداشت. مذهب آنچنان بدنام شده بود که گفته میشود حتی "لویی شانزده" حاضر نشد یک کشیش آموزش پسرش را به عهده بگیرد که مبدا این پسر ایمان

مذهبی خود را از دست دهد. این نفرت از مذهب را نیم قرن پیش از انقلاب یک کشیش از مسیحیت برگشته به نام "ژان ملیه" در نامه ای که همراه وصیت نامه اش بود به خوبی منعکس میکند. او از مردم عذر میخواهد که همه عمر خود را به دروغ و تعصب گذرانده است. فریاد بر میارود که "ای خداشناسان" بدانید که "خدای شما، به اعتقاد خودتان، بی اندازه شریرتر و نابکارتر از نابکارترین مردم است." بدانید که "خدای مسیحیان مسئول و مسبب همه شرارتهاست؛" بدانید که "...نوع بشر همواره در تلاش است تا خویشتن را از نیرنگهای نابکارانه خدا - که میگویند به فکر نیکبختی اوست - مصون دارد." بدانید که "نظام مبتنی بر مالکیت ریشه پلیدیها و دزدیهاست و دین را برای حمایت از این دزدی و تقدیس آن تنظیم کرده اند!"

به این اعتبار، اگر ۵ قرن رنسانس و روشنگری، پایه های فکری مسیحیت در عرصه حقوق و قضا و هنر و علم و ادبیات و سیاست به لرزه انداخته بود، نهایتاً این یک انقلاب توده ای بود که قدرت سیاسی مسیحیت را در هم شکست و دستش را از زندگی عمومی قطع کرد. اگر روشنگری خرافه های کلیسا را در مغزها و قلبها در هم ریخته بود، انقلاب فرانسه دست نهادهایی را که بر اساس این خرافه جامعه را به زنجیر کشیده بودند از جامعه کوتاه کرد. روشنگری چهارچوب فکری انقلاب فرانسه را فراهم کرد، انقلاب چهارچوب سیاسی مسیحیت را درهم شکست. روشنگری مبانی فکری دین را لرزاند و انقلاب به موقعیت مسلط دین سازمان یافته نقطه پایان گذاشت. روشنگری ابزار دین را از دست سلطنت گرفت و انقلاب سلطنت را از زیر پای دین کنار زد. مختصر اینکه، روشنگری با مکمل انقلاب، سلطنت را از خدمات مسیحیت محروم کرد، مسیحیت را از خدمات سلطنت و مردم را از هر دو.

ولتر، این "تأمینده شیطان" اگرچه پیش از انقلاب فرانسه آبرویی برای کلیسا و روحانیت نگذاشته بود اما در نهایت این انقلاب بود که

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد

اطلاعیه مشترک تشکلهای کارگری

این ضایعه بزرگ را به خانواده، هم بدندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت می‌گوئیم و بدین وسیله اعلام می‌داریم اگرچه از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاهی است اما ما در سوز و گداز این درد جانکاه، زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری - درود بر شاهرخ زمانی

اسامی تشکلهای امضا کننده به ترتیب حروف الفبا

۱. اتحادیه آزاد کارگران ایران
۲. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
۳. سندیکای کارگران نقاش استان البرز
۴. کانون مدافعان حقوق کارگر
۵. کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری
۶. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
۷. هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش تهران

هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه‌ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان‌گذاران معنوی این سندیکا بود که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ به دلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلول‌های دو نفره زندان گوردهشت، لحظه‌ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مامورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لب‌های شاهرخ نشدند. او بدون ذره‌ای بزرگمنشی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه‌جویی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود. مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه‌ای سنگین و جبران ناپذیر است. ما

شاهرخ زمانی، مبارز خستگی ناپذیر و جسور جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهر دشت چشم از جهان فرو بست. علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماماً بر عهده کسانی است که با تحمیل برده‌وارترین شرایط بر ما کارگران، حق تشکل‌یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسان‌های شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندان‌ها افکنده‌اند. مرگ تکان‌دهنده شاهرخ در کنج زندان بدون هیچ پیشینه بیماری، نه اولین جان باختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندانهای کشور، آخرین آن خواهد بود. اگر چه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می‌رسد اما بدون چنین تردیدهایی نیز، شرایط زندان‌های کشور بویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا غذای نامناسب، عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگهداری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به اندازه کافی مرگ آور است.

شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه‌ای

داستان زندگی شاهرخ زمانی، ...

از صفحه ۳

حکومت و به هر شکلی که میتوانیم، صدای اعتراضات را به این جنایت بلند کنیم. خواستار آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان شویم. خواستار درمان و مداوای زندانیان بیمار و اقدامات اضطراری در قبال جان و زندگی آنها شویم. اجازه ندهیم که جمهوری اسلامی به جنایاتش در زندانها ادامه دهد.

خواستار بازرسی نهادهای بین المللی از زندانهای جمهوری اسلامی و پایان دادن به این جنایات شویم. مرگ شاهرخ زمانی یک هشدار است و برای اینکه نگذاریم که چنین جنایتی باز هم تکرار شود، به استقبال کارزاری گسترده برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و باز کردن درب زندانها برویم. یاد شاهرخ زمانی گرامی باد

شاهرخ را به آغوش خاک سپردیم، اما دیروز در آرامستان وادی رحمت تبریز، دهها شاهرخ جوان قد بر افراشتند

به نقل از اطلاعیه اتحادیه آزاد کارگران ایران

بودند. در اطلاعیه آمده است که در این مراسم بیانیه هفت تشکل کارگری توسط یکی از اعضای سندیکای کارگران نقاش خوانده شد و با پایان قرائت بیانیه و کف زدن جمعیت حاضر، بغض فرو خورده شرکت کنندگان در مراسم به صحنه پرشوری از شعار دهی تبدیل شد. درود، درود زنده باد شاهرخ زمانی شاهرخ معلم ماست، راهش راه ماست شعارهایی بودند که بارها سر داده شد. کارگر پرشور و مسنی نیز که از شهر سهندج در مراسم شرکت کرده بود رو به جمعیت پیام اش را گفت و سپس یکی از نزدیکان شاهرخ پایان مراسم را اعلام کرد.

با پایان مراسم و برافراختن جمعیت شرکت کننده به سوی درب خروجی آرامستان، چهار نفر از مامورین

صبح دیروز آرامستان وادی رحمت تبریز شاهد مراسم خاکسپاری ویژه‌ای بود. شاهرخ زمانی این مبارز جسور و خستگی ناپذیر طبقه کارگر ایران از شب گذشته در سردخانه این محل آرمیده بود. اعضا و فعالین سندیکای کارگران نقاش استان البرز، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، کانون مدافعان حقوق کارگر، اتحادیه آزاد کارگران ایران و جوانان دانشجو و کارگری که از راه دور آمده بودند از ساعت ۹ صبح در آنجا حضور داشتند. همه عمیقاً ناراحت و خشمگین

پیام تشکر خانواده شاهرخ از شرکت کنندگان در

مراسم ۲۴ شهریور ۹۴

با درود به جانب‌باختگان راه آزادی، ما شاهرخ عزیزمان را از دست دادیم و در حال حاضر روزهای سختی را پشت سر می‌گذرانیم، اما حضور چشمگیر کارگران، دانشجویان و انسانهای شریف در مراسم تشییع پیکر شاهرخ مرهمی بر دردهایمان بود. لذا ما بدینوسیله از همه کسانی که به هر نحوی (با حضور خود، با تماس تلفنی یا ارسال پیام و یا اعلام

زنده باد همبستگی کارگری -
زنده باد شاهرخ زمانی

جمهوری اسلامی

خطاب به مردم آزادیخواه و ایرانیان مقیم خارج

مسئول مرگ شاهرخ زمانی است

زندانیان سیاسی و فعالین کارگری در ایران به میدان بیایند و جمهوری اسلامی را در مجامع جهانی تحت فشار قرار بدهند. نباید گذاشت مرگ شاهرخ و وضعیت وخیم زندانیان تحت الشعاع بحث اتمی و معاملات دول غربی با جمهوری اسلامی قرار گیرد.

مردم آزادیخواه، مخالفین جمهوری اسلامی!

در تجمعات اعتراضی که به این مناسبت برپا میشود شرکت کنید و یا هر جا که هستید در مقابل سفارتخانه های ننگین جمهوری اسلامی و در میدان شهرها دست به تجمع بزنید و جمهوری اسلامی را محکوم کنید. خواستار برجیدن این لانه های فساد و جاسوسی شوید. از اتحادیه های کارگری و نمایندگان احزاب و نهادهای مترقی و مدافع انسان بخواهید به مرگ شاهرخ اعتراض و جمهوری اسلامی را محکوم کنند. برپایی مراسم های با شکوه بزرگداشت یاد و خاطره و تلاشهای بی وقفه شاهرخ زمانی را به مجمعی اعتراضی برای آزادی دیگر فعالین و زندانیان سیاسی تبدیل کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵

اما صرفنظر از اینکه او را با توطئه به قتل رسانده باشند یا واقعا بدلیل سخته مغزی درگذشته باشد، بدلیل شرایط وخیم زندانها و رفتار غیر انسانی با زندانیان، جمهوری اسلامی و دستگاه کثیف امنیتی اش مسئول و مسبب مستقیم جان باختن شاهرخ است و باید پاسخگو باشد.

با مرگ شاهرخ موجی از اعتراض علیه جمهوری اسلامی در سطح بین المللی ایجاد شده است. این اعتراض را باید هرچه بیشتر گسترش داد. باید توجه جهانیان را هرچه بیشتر به وضعیت سایر زندانیان، به همزمان شاهرخ، به فعالین کارگری زندانی و سایر زندانیان سیاسی، به وضعیت بهنام ابراهیم زاده ها، سعید شیرزادها، رسول بدانی ها و سایر زندانیان جلب کرد. تنها با گسترش اعتراض است که میتوان جان سایر زندانیان را نجات داد.

زندانیان سیاسی و فعالین کارگری باید فوراً آزاد شوند!

باید جمهوری اسلامی در مجامع معتبر بین المللی مجبور به توضیح شود. برای رهایی زندانیان سیاسی باید خارج کشور را به مرکز مبارزه ای بی امان بدل کرد. افکار عمومی جهانیان و همه نهادهای مدافع حقوق انسان و سازمانهای کارگری را باید بسیج کرد تا برای نجات جان

شاهرخ به دلیل اعتراض به بی حقوقی کارگران و بجرم تلاش برای متشکل کردن کارگران دستگیر شد، بارها توسط ماموران وزارت اطلاعات زیر فشار و بازجویی قرار گرفت. به یازده سال زندان محکوم شد. خودش و خانواده اش بارها تهدید شدند. برای آنکه مجبور شد کنند از عقایدش کوتاه بیایند تا توانستند در زندان اذیتش کردند. چندین بار به زندانهای مختلف از جمله زندان یزد، تبریز، قزل حصار و رجایی شهر تبعید شد. بارها در اعتراض به بد رفتاری زندانبانان با خودش و دیگر هم بندی هایش دست به اعتصاب غذا زد. پنج سال بدون رسیدگی به وضعیت بیماریش، بدون مرخصی در زندان مورد آزار و اذیت قرار گرفت. اما شاهرخ چون کوهی استوار الگوی مقاومت و مبارزه و سرسختی بود. بدون واهمه و بارها با صلور اطلاعاتیه و قطعنامه علیه بی حقوقی و اذیت و آزار زندانیان سیاسی و علیه بی حقوقی های مردم اعتراض کرد. همین ایستادگی او را به چهره محبوب جنبش کارگری و برابری طلبی تبدیل کرد.

شاهرخ در زندان جمهوری اسلامی جانش را از دست داد. گفته اند که بدلیل سخته مغزی درگذشته است اما هیچکس به به دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی اعتمادی ندارد.

مقابل هر نوع بیحقوقی و ستمی، نسبت به بیحقوقی زنان، محرومیت های کودکان، مجازات شنیع اعدام و سایر محرومیت های مردم حساس بود و قاطعانه و بی تخفیف قد علم میکرد. یک عرصه دائم فعالیت شاهرخ تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی بود.

مرگ شاهرخ ضایعه بزرگ و تاسف انگیزی برای جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی مردم ایران است. نام شاهرخ زمانی بعنوان یک فعال پیگیر چپ و کمونیست و مدافع حقوق انسانی هرگز فراموش نخواهد شد و چهره دوست داشتنی او هیچگاه از خاطر مردمی که برای رهایی از ستم های سرمایه داری و حکومت اسلامی سرمایه داران مبارزه میکنند نخواهد رفت.

جان باختن شاهرخ را به خانواده اش، به کارگران و مردم آزادیخواه صمیمانه تسلیت میگوئیم. مرگ شاهرخ بر مبارزه فعال تر برای آزادی سایر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و ضرورت سرنوشتی حکومت آدمکشان جمهوری اسلامی بیش از پیش تاکید میکند.

یاد شاهرخ عزیز همیشه زنده خواهد ماند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ شهریور ۱۳۹۴،
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۵

روز یکشنبه ۲۲ شهریور شاهرخ زمانی یکی از چهره های شناخته شده و جسور جنبش کارگری در زندان رجائی شهر درگذشت. علت مرگ او سخته مغزی اعلام شده است اما گزارشاتی نیز مبنی بر مشکوک بودن مرگ شاهرخ و آثار ضرب و جرح بر بدن او منتشر شده است. شاهرخ در زندان مورد شکنجه قرار گرفته، بارها به مرگ تهدید شده و نزدیک به پنج سال از حداقل امکانات پزشکی برای معالجه بیماری های خود محروم بوده است و صرفنظر از اینکه بخاطر سخته مغزی درگذشته یا نه، جمهوری اسلامی مسئول مرگ او است. مرگ شاهرخ پرونده سران حکومت اسلامی را سنگین تر کرد.

شاهرخ عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و عضو سندیکای کارگران نقاش بود که از سال ۱۳۹۰ در زندان های جمهوری اسلامی بود و به یازده سال زندان محکوم شده بود. دستگیری شاهرخ، شکنجه ها و تهدیدات و محرومیت ها و بیماری های مختلف اما خللی در اراده اش، در مبارزه اش برای آزادی و عدالت و در تلاشش برای افشای چهره جنایتکارانه جمهوری اسلامی وارد نکرد. شجاعانه علیه حکومت حرف زد، نامه نوشت، بیانیه داد و سخنرانی کرد. شاهرخ یک چهره رادیکال جنبش کارگری بود و در

تجمع اعتراضی مقابل سفارت ننگین جمهوری اسلامی

نمی گذاریم مرگ شاهرخ زمانی مسکوت بماند!

جمهوری اسلامی مسول و مسبب مرگ شاهرخ زمانی در زندان است.

استکھام؛ شنبه ۱۹ سپتامبر ساعت ۱۴

باید خارج کشور را به مرکز مبارزه ای بی امان برای آزادی زندانیان سیاسی بدل کرد!

جان باختن شاهرخ زمانی زنگ خطر جدی است. این گواهی بر وضعیت خفیه زندانیان سیاسی در زندانهای بی شمار جمهوری اسلامی است. برای رهایی زندانیان سیاسی به میدان بیایید. از احزاب، اتحادیه های کارگری و نهادهای مترقی می خواهیم. برای نجات جان زندانیان سیاسی و فعالین کارگری در ایران، به صف تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران پیوندید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد استکھام

0765647616

تلفن تماس: فرامرز قربانی



نامه زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک از زندان رجایی شهر

محمود صالحی از رهبران شناخته شده کارگری در شهر سقز به ۹ سال زندان محکوم شد

به تمام سازمانهای کارگری و نهادهای طرفدار حقوق بشر در سراسر جهان

من بهنام ابراهیم زاده زندانی سیاسی از زندان جهنمی رجایی شهر هستم. من در یک خانواده کارگری در شهرستان اشکنویه بدنیا آمده ام. زندگی ام من را از کودکی با درد و رنج کارگران و کودکان کار آشنا کرد. از همین رو از همان آغاز سنین جوانی ام به مبارزه علیه اجحافات سرمایه داری علیه کارگران و کودکان و برای رسیدن به جامعه ای شایسته انسان برخاستم. به خاطر همین مبارزاتم است که بهترین سالهای زندگی ام را دارم در زندان میگذارم. ۵ سال است در زندانم و زیر شکنجه های قرون وسطی سلامتی ام به خطر افتاده است. از بودن در کنار خانواده ام محروم شده ام و با وجودیکه تنها فرزندم نیما به بیماری خطرناک سرطان مبتلاست، نتوانسته ام کنارش باشم. در زندان نیز بخاطر انواع بیماریهایی که زیر فشار و شکنجه ممتد بر من وارد شده به انواع بیماری ها مبتلا شده ام، و حتی از حق درمان محروم و درد میکشم. اما من ایستاده ام و بعنوان یک مدافع حقوق کارگر، حقوق کودک، حقوق بشر و حقوق همه انسانها بر خواسته های میفشارم. من ۲۲ خرداد ۸۹ دستگیر شدم و ابتدا به من ۲۰ سال حکم داده شد. با اعتراض من و خانواده ام و حمایت های وسیعی که از سوی هم طبقه ای هایم در ایران و در سراسر جهان از من شد، این حکم به ۵ سال کاهش یافت. در زندان مرتب مرا زیر اذیت و آزار قرار دادند. از جمله در جریان حمله به بند ۳۵۰ اوین در ۲۸ فروردین ۹۳، معروف به پنجشنبه سیاه، من و

تعدادی از زندانیان دیگر زیر ضرب و شتم شدیدی قرار گرفتیم و ما را به انفرادی ۲۴۰ انتقال دادند. بعد هم دوباره به انفرادی ۲۰۹ اوین من را بردند. آسیب های بسیاری دیدم. در جریان این حمله برای من پرونده سازی جدیدی کردند. به من اتهام اجتماع و تبانی در درون زندان را زدند. من را تحت عنوان تماس با احمد شهید و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق محکوم کردند. و من همانموقع اعلام کردم که اینها چیزی جز پاپوش دوزی نیست. اعلام کردم که من نه در گذشته و نه در زندان ارتباطی با جریان سازمان مجاهدین خلق نداشته و ندارم و این اتهامات را شدیداً تکذیب کردم. همه نوشته های من چه در خارج از زندان و چه در داخل زندان بر روشنی نشان میدهد که من یک فعال دفاع از حقوق بشر هستم و ربطی به جریان مجاهدین خلق ندارم. این پرونده سازی ها و محاکمه های کذابی تماماً فرمایشی و ناعادلانه بودن آنها را نشان میدهد.

اینان تصمیم خود را گرفته اند. با این اتهامات واهی من را دادگاهی کرده و علیرغم اینکه حکم ۵ سال زندانم به پایان رسید دوباره من را با حکم جدیدی به هفت سال و ده ماه و پانزده روز حبس محکوم کرده اند. به من فشار میاورند که من را از مبارزاتم پشیمان کنند. اما من بهنام ابراهیم زاده به عنوان یک کارگر معترض و یک انسان نه تنها از اعتراضاتم به بی حقوقی های ضد بشری در جامعه پشیمان نیستم، بلکه آنچه در زندان دیده و تجربه کرده ام بیشتر بر حقانیت مبارزاتم و ایستادگی بر روی خواسته هایم تاکید گذاشته است. من فقط از فرزندم نیما که در طول این سالها دور از پدرش و قانون شاد خانواده با بیماری وحشتناک سرطان

بودن آنها را نشان میدهد. اینان تصمیم خود را گرفته اند. با این اتهامات واهی من را دادگاهی کرده و علیرغم اینکه حکم ۵ سال زندانم به پایان رسید دوباره من را با حکم جدیدی به هفت سال و ده ماه و پانزده روز حبس محکوم کرده اند. به من فشار میاورند که من را از مبارزاتم پشیمان کنند. اما من بهنام ابراهیم زاده به عنوان یک کارگر معترض و یک انسان نه تنها از اعتراضاتم به بی حقوقی های ضد بشری در جامعه پشیمان نیستم، بلکه آنچه در زندان دیده و تجربه کرده ام بیشتر بر حقانیت مبارزاتم و ایستادگی بر روی خواسته هایم تاکید گذاشته است. من فقط از فرزندم نیما که در طول این سالها دور از پدرش و قانون شاد خانواده با بیماری وحشتناک سرطان

تاریخ: ۲۰ شهریور ۹۴



صبح روز ۲۵ شهریور محمود صالحی فعال شناخته شده کارگری از شهر سقز جهت دریافت حکم خود به دادگاه سقز مراجع کرد. دفتر دادگاه شفاها حکم را به وی اعلام نمود و بنا بر این حکم او به ۹ سال زندان محکوم شده است. دادگاه از تسلیم حکم کتبی به وی خودداری کرد.

محمود صالحی در دادگاهی که برایش تشکیل شده بود، از کلیه فعالیت هایش در باره دفاع از حقوق کارگران و پی گیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری به دفاع بر خاسته و آنها را حق همه کارگران و فعالان کارگری دانسته بود.

بنا بر حکم صادره که تنها به رویت محمود صالحی رسیده است، به سوابق فعالیت های او در دهه شصت و هفتاد و فعالیت های کارگری او استناد شده است. محمود صالحی بیست فرصت دارد که به این حکم اعتراض کند.

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

از صفحه ۶

ستونهای کلیسا و پشتوانه مسیحیت را یک به یک از زیر پایشان کشید و زمینگیرشان کرد. این انقلاب بود که املاک کلیسا را مصادره کرد، عشریه و مالیات را از حیطه قدرت کلیسا درآورد و ستون مالی مسیحیت را در هم شکست. این انقلاب بود که به اخاذی سیستماتیک کلیسا از مردم با کنترل تولد و ازدواج و مرگ پایان داد. این انقلاب بود که دست و پای کلیسا را از قلمرو آموزش قطع کرد و به سلطه بلامنارخ کلیسا بر ذهن و روح کودکان و جوانان و توده وسیع مردم پایان داد.

البته همه این اتفاقات در متن

تناقضات بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی، عروج طبقه اجتماعی جدید در مقابل جهان کهنه شکل گرفت که جای بحث جداگانه و مفصلی است.

و در خاتمه باید بگویم که تحرک رادیکال دیگری که بعداً و در ابعاد و

دادگاههای جمهوری اسلامی، دادگاه محاکمه کردن کارگران، معلمان و مردم معترض بخاطر مبارزاتشان برای رسیدن به حق و حقوقشان است. با اعتراضی وسیع به حکم ۹ سال زندان برای محمود صالحی، حمایت خودمان را از این فعال کارگری و مبارزاتش اعلام کنیم.

تهدید و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری باید فوراً متوقف شود. احکام قضایی صادر شده برای آنان باید تماماً لغو شود و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

Shahla
Danehsfar2@gmail.com
<http://free-them-now.com>

۲۵ شهریور ۹۴

۱۶ سپتامبر ۲۰۱

اشکال جدید به نبرد کلیسا و مسیحیت و دین رفت، عروج کمونیسم در میانه قرن نوزده، نقد رادیکال مارکس از مذهب و بالاخره اثر انقلاب اکتبر روسیه در گسترش افکار آته نیستی در جهان است که میتوان جداگانه به آنها پرداخت.

پایان بخش اول

توضیح محسن ابراهیمی: بخش مهمی از اطلاعات تاریخی مورد استفاده در این مصاحبه از کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت، ویکی پدیا و سایتهای اینترنتی دیگر استخراج شده است.

توضیح انترناسیونال:

در بخش بعدی این گفتگو به تاریخ شکل گیری آته نیسم در ایران، رشد آته نیسم در دنیا مخصوصاً جهان اسلام و ایران و رابطه کمونیسم و آته نیسم خواهیم پرداخت.

دولت اردوغان و حزب اسلامیش باید افشا و منزوی شوند

شرایط اردوغان و حزیش در تلاشند در پرتو شعله فاشیسم و ناسیونالیسم ترك و در يك فضای جنگی و بلبشو و از طریق به میدان کشیدن باندهای سیاه اعتراضات را خفه کنند، مردم را مرعوب نمایند، انتخابات را مدیریت کنند و خود را بر سر قدرت نگه دارند.

دولت اردوغان نشان داده است که يك تکیه گاه مهم ارتجاع و قوم گرایی و مذهب و تروریسم در منطقه است. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم شریف و مترقی در ایران و در سطح جهان را به مقابله با جنایات و سیاستهای دولت اردوغان و حزب اسلامی "عدالت و توسعه" فرا میخواند. ما خود را در کنار همه کارگران و نیروهای مترقی و مردم شریف ترکیه میدانیم که با دولت اردوغان مقابله میکنند. این جریان کثیف و ضد انسانی را باید منزوی نمود. يك صف قدرتمند و فعال از انسانهای مدرن و سکولار و چپ در سطح بین المللی باید علیه دولت اردوغان و حزب اسلامیش پا بگیرد و وارد عمل شود. جنایات این دولت علیه نیروهای اپوزیسیون کرد و همه تشکلهای کارگری و مستقل و حمایتش از "داعش" و دستجات فاشیستی در کردستان سوریه و در عراق و دیگر مناطق را باید افشا کرد و مورد اعتراض قرار داد. دولتهای حامی ترکیه نظیر دولت های آمریکا و آلمان و دیگر نیروهایی که از جنایات اردوغان و ارتش و پلیس ترکیه دفاع میکنند باید وسیعاً افشا شوند. رسانه ها و کسانی که همچنان در مورد معجون مسخره ای بنام "اسلام میانه" نوع ترکیه ای توهم پراکنی میکنند باید منزوی و افشا شوند. به انزوا کشیدن دولت اردوغان و حزب اسلامیش يك گام مهم در پیشروی چپ و رادیکالیسم و آزادیخواهی در کل منطقه است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ سپتامبر ۲۰۱۵

بلکه علیه هرگونه آزادیخواهی و انتقاد و مخالفت و علیه تشکلهای مستقل در سراسر ترکیه است. دولت اردوغان و حزب اسلامیش در تلاش است با اشغال سنگر ناسیونالیسم ترك در انتخابات یعنی که قرار است اول نوامبر برگزار شود آرای بیشتری را از جبهه ناسیونالیستها به سوی خود جلب کند، به آرای حزب "دموکراتیک خلقها" لطمه بزند و مانع حضور آنها در پارلمان شود، فضای مخالفت و اعتراض را عقب براند و زمینه را برای افزایش اختیارات اردوغان فراهم کند. اما از همه مهمتر، دولت اردوغان از پیشروی جنبش ضد داعش در منطقه کردستان سوریه و محبوبیت وسیع تشکل های ضد داعش و یگانهای زنان و یگانهای موسوم به یگانهای مدافع خلق به وحشت افتاده و نگران است که این محبوبیت و فضای آزادیخواهانه و خود مدیریتی که ایجاد شده در فضای سیاسی کردستان ترکیه و کل ترکیه تأثیرات خود را بگذارد و میخواند این موقعیت را از آنها بگیرد و آنها را عقب براند. تاکنون نیز يك اقدام سریع ارتش ترکیه وارد شدن به مناطق تحت کنترل نهادهای مردمی در سوریه و ایجاد حکومت نظامی در این مناطق بوده است.

بطور کلی حزب حاکم عدالت و توسعه و شخص اردوغان در حاکمیتش به سرازیری افتاده است و بویژه در يك سال گذشته با مخالفتها و مقابله و اعتراضات وسیع مردم روبرو شده و با مشاهده افت جدی آرایش در انتخابات اخیر موقعیت خود را به شدت در خطر می بیند. حمایت آشکار اردوغان و دولتش از جریان سیاه و ضد انسانی داعش، نفرت عمیقی را در سطح بین المللی و در خود ترکیه علیه آنها برانگیخته است. افشای فساد و رشوه خوری و دزدیهای وابستگان دولت اردوغان در شرایط گسترش فقر و بیکاری در ترکیه نیز یکی از دلایل گسترش خشم و نفرت علیه حکومت اردوغان است. تلاش و تقلاي دولت اردوغان در کنار زدن قوانین سکولار و جلو کشیدن قوانین و سنتهای اسلامی نیز يك عرصه جدی مخالفت و مقابله مردم با این حکومت است. در این

دولت ترکیه تهاجم نظامی تمام عیاری را علیه مردم مناطق کردستان به جریان انداخته است. بنا به گزارشهای مختلف از اواخر ماه ژوئیه که این لشکرکشی تحت عنوان مقابله با تروریسم "پ ك ك" شروع شد تاکنون صدها تن از مردم بیگناه به قتل رسیده و صدها هزار نفر آواره شده اند. در برخی شهرها مثل شهر جزیره در جنوب ترکیه حکومت نظامی برقرار شده و در حملات و تعرضات نظامیان به مردم طی يك روز بنا به برخی گزارشها حدود ۳۰ نفر غیر نظامی از جمله چند کودک در این شهر کشته شدند. این جنگ به مناطق کردستان ترکیه محدود نشده و ارتش ترکیه در مناطق کردنشین سوریه و عراق نیز هرروز بمباران و گلوله باران پایگاههای اپوزیسیون کرد را ادامه میدهد. بنا به اعلام رسمی دولت ترکیه عملیات نظامی ارتش ترکیه در خاک عراق با توافق و حمایت مسعود بارزانی انجام میشود. و این خود اوج تعفن ناسیونالیسم کرد را بر ملا میکند که بخاطر منافع حقیر فرقه ای و دیپلماتیک خویش حاضر است بر جنایات ارتش ترکیه علیه مردم منطقه تحت حاکمیت خود چشم پيوشد و حتی از آن حمایت کند.

بر متن فضای جنگی موجود، دولت اردوغان و دستجات متعلق به حزب اسلامی "عدالت و توسعه" بشدت بر تبلیغات و فضا سازی ناسیونالیستی و شوینیستی و "خون ترك" و تعصبات عقب مانده تركی میکوبند، باندهای سیاه با پرچم و نماد عثمانی بشدت فعال شده اند و هر جا که مردم کرد زبان را گیر بیاورند به آنها حمله میکنند. هفته گذشته چندین مورد حمله به کارگران کرد و فروشگاههایی که صاحبانش کرد زبان بودند جلوی چشم پلیس صورت گرفت. در سایه این فضای ناسیونالیستی و فاشیستی مخالفت با اردوغان و حکومتش عملاً ممنوع شده است. گزارشهایی مبنی بر بستن برخی روزنامه های منتقد منتشر شده است.

روشن است که این جنگ و جو ناسیونالیستی که حزب عدالت و توسعه و اردوغان به آن خریده است، نه فقط علیه مردم کرد زبان

از صفحه فیسبوک انترناسیونال

دیدن کنید!

گسترش و همه گیر شدن مدیای اجتماعی این امکان را فراهم کرده است تا نظرات و دیدگاههای سیاسی و بحث های اجتماعی در زمانی بسیار کوتاهتر انتشار یابد و در دسترسی مخاطبان قرار گیرد. از همین رو مطالب انترناسیونال پس از دریافت در اولین فرصت بر روی صفحه فیسبوکی قرار خواهند گرفت. نشریه انترناسیونال به روال همیشگی روزهای جمعه منتشر شده و فایل پ د اف و فایل های مقالات آن روی صفحه اینترنتی انترناسیونال قرار می گیرند. از صفحه فیسبوک انترناسیونال دیدن کنید و آنرا برای دوستان خود بفرستید.

<https://www.facebook.com/Anternasional.Farsi?ref=hl>

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



به همه عزیزانی که جویای حالم شدند

که تحت معالجه بسر میبرم و این به من کمک کرده است تا حدودی روند بهبود سریعتر را طی کنم. امینوارم بزودی سلامتی را بطور کلی دست بیاورم و مثل گذشته در کنار شما عزیزان باشم.

مینا احلی

۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵

من بودند، به اطلاع همه شما عزیزان میرسانم که به دلیل خستگی مفرط، پزشکان معالج من استراحت مطلق برایم در نظر گرفته اند. پزشکان من معتقد هستند که به دلیل فعالیت طولانی و فشرده چند دهه گذشته دچار فرسودگی و خستگی روحی شده ام و ناچارم برای ترمیم آن چند ماهی استراحت کنم. فعلاً حدود يك ماه و نیم است

ضمن تشکر از همه شما عزیزانی که از طرق مختلف جویای حالم شدید. متأسفم که در چند هفته اخیر نتوانستم پاسخگوی تلفنها و نامه ها و یادداشت های شما باشم. هم کسانی که میخواستند جویای حالم باشند و هم کسانی که درخواست کمک داشتند، چه دوستانی که از ایران تماس گرفتند و چه دوستانی که در خارج کشور منتظر اقدام و پاسخ